

# آگهی از مجموعه

شماره - هفتم

مهر ماه

۱۳۵۴

سال پنجاه و هفتم

دوره - چهل و چهارم

شماره - ۷

تأسیس بهمن ماه - ۱۲۹۸ شمسی

( مؤسس : استاد سخن مرحوم وحید دستگردی )

( صاحب امتیاز و نگارنده : محمود وحیدزاده دستگردی - نسیم )

( سردبیر : محمد وحید دستگردی )

دکتر محمد وحید دستگردی

## تمدن در خطر است

ژورنال علمی و مطالعات فرهنگی

۱ - انسان در برابر علم

در زمان کنونی و در میان معاصران کمتر کسی را می توان نام برد که از لحاظ شور و شوق و ذوق و عمل به گردهای آندره مارلو برسد . مارلو ، شخص انقلابی با اراده ای بغایت استوار ، قهرمان جنگ و سرسخت ترین مدافع شارل دوگل که اکنون ۷۳ سال دارد در تاریخ فرانسه و جهان مقامی بس رفیع و جاویدان دارد .

مارلو از نوابغ و اعجوبه‌های ادبی قرن نیز بشمار میرود. تعدادی داستان حماسی و مقالات و رسائل بدیع در باب ماهیت هنر، انسان و تمدن بر اساس تجارب منحصر بفرد شخصی‌اش برشته تحریر کشیده است. یکی از خصائص قابل توجه او قدرتی است که در پیش‌گویی حوادث دارد که در اکثر موارد درست از آب درمی‌آید. مثال را او در زمرة اولین کسانی بود که تسلط فاشیسم را بر اروپا پیش‌بینی کرد. در سؤال و جواب زیر مارلو نظرات و عقاید خود را در مورد تحولات و تغییرات عظیمی که جهان را دستخوش هرج و مرج و ناپایداری ساخته بیان داشته است.

سؤال - آیا بنظر شما دمکراسی در خطر است؟

مارلو - دمکراسی در همه اقطار جهان به خطر افتاده است. دمکراسی بشکلی که امروز وجود دارد در فرانسه و در ایالات متحده آمریکا پایه‌گذاری شد و اساس آن روی اکثریت قرار داشت. منظور روسو از ذکر اراده عمومی همانا مردم طبقه سوم در برابر ثروتمندان بود و این موضوع اکثریتی بسیار نیرومند و قوی به مقیاس ۸۰ تا ۹۰ درصد را شامل میشد.

اکنون ما به نقطه‌ای رسیده‌ایم که اکثریت‌ها بسیار کوچک و ناچیزاند. جان‌کندی، هارولد ویلسون و ژیسکار دستن تنها با اکثریت در حدود یک درصد انتخاب شدند. این موضوعی بسیار مهم است چون اخلاقیات در هر نوع دموکراسی همیشه منوط بوده است به اختلاف اساسی که از لحاظ میزان بین اکثریت و اقلیت وجود داشته است. بنابراین اگر انتخاب افراد بر اساس اختلافی کوچک و جزئی باشد در اینصورت حقانیت و قانونی بودن دولت بینهایت مورد شك و تردید خواهد بود.

حتماً بخاطر دارید که یکی از نخست وزیران اسبق انگلستان گفت:

«اگر من باید با اکثریت يك رأی حکومت کنم ، من با اکثریت يك رأی حکومت خواهم کرد .» این گفته صحیح است لکن او نمی‌تواند خوب و صحیح حکومت کند . قبل از هر چیز کسانی که در انتخابات پیروز نشده‌اند او را متهم میکنند که در انتخابات دست برده است . همچنین در کلیهٔ جوامع دموکراتیک تعداد بیشماری از افراد در انتخابات شرکت نمیکنند . بدین ترتیب اکثریت ۵۱ درصد فقط ۵۱ درصد افرادی است که رأی داده‌اند . بنابراین يك اقلیت محدود میتواند بصورت اکثریت درآید .

این پدیده از زمان جنگ جهانی دوم بی‌عده پیدا شده است . قبل از آن اکثریت‌ها در جوامع دموکراتیک خیلی مهم بودند . چون در آن اوقات اگر انقلابیون فرانسوی پیشنهاد میکردند که با اکثریت ۵۱ درصد پادشاه را از سلطنت برکنار کنند هیچکس بحرف آنان گوش نمیداد .

سؤال - نقش فرانسه در اروپائی که بدنبال وحدت است چه باید باشد ، مارلو - اروپا بدنبال وحدت نیست و فکر میکنم بدنبال هیچ چیز نیست در زمان کنونی اروپا به ایجاد اروپائی افسانه‌ای که مطبوع طبع همهٔ ماست می‌اندیشد لکن چنین اروپائی از لحاظ تشکیلات اداری و سیاسی و نظامی در حال شکل گرفتن نیست . از نقطه نظر اقتصادی ، بحران نفت نشان داد که اروپائی وجود ندارد . من چنین احساس میکنم که وحدت اروپا هنگامی عملی خواهد شد که دشمنی مشترک در برابر آن پیدا شود . وحدت ایالات متحده آمریکا بهمین ترتیب عملی شد . اگر این ایالات در برابر انگلیسی‌ها با هم متحد نشده بودند امروز اثری از وجود آنها نبود

دشمن مهم و بزرگی در ۵۰ سال آینده بوجود خواهد آمد و این دشمن بتحقیق خود بشریت خواهد بود . بعقیدهٔ صاحب‌نظران تمدن بشری از لحاظ

حیاتی و اجتماعی بدرجه‌ای از عظمت و قدرت که در هیچ عصر و دوره‌ای سابقه و مانند نداشته رسیده است : ما اولین نسلی هستیم که در آن نسل ، گونه‌ای که خود را انسان میخواند بنیرومندی و استواری کسره زمین است . بمب اتمی که توسط همین انسان ساخته شده است می‌تواند زمین را درهم بکوبد و چنین امکانی در گذشته هرگز وجود نداشته است .

ما از روی سنت معتقد هستیم که وجود علم بخاطر توسعه پیشرفتهای بشری است اما اکنون ناگزیریم امکانات تخریبی علم را هم بپذیریم . از يك طرف آنتی بیوتیک ساخته‌ایم و از طرف دیگر بمب اتمی و این احتمال وجود دارد که مسائل و مشکلاتی را بوجود بیاوریم که تنها گریبانگیر يك ملت و یا يك کشور نباشد بلکه تمامی نژاد آدمی را دربر بگیرد . در چنین شرایطی بنظر من قراردادهای فیما بین کشورها آسانتر و اصولی‌تر منعقد خواهند گشت . و نظر به اهمیت و عظمت خطرانی که اساس حیاتی و اجتماعی را مورد تهدید قرار خواهند داد هر يك از افراد بشری در گیر خواهد شد . برای مثال مشکل کم آبی را که موضوعی بسیار مهم و جدی است در نظر آورید . آلودگی محیط زیست نزدیک همه کس موضوعی کاملاً آشناست . اگر این مسئله بطور جدی اروپا را مورد تهدید قرار دهد آنگاه همه کشورهای اروپائی برای مقابله با آن با هم متحد خواهند شد و از لحظه‌ای که این اتحاد بخاطر نیل بهدنی مشترک جامعه عمل بخود پوشد آنگاه میتوان امیدوار بود که اتحاد اروپا قوام یافته در جهت رشد و نمو سیر کند .

سؤال - چه اصول و عقایدی دنیای تفکر فردا را شکل خواهند داد؟

مارلو - آنچه در ۵۰ سال آینده مهم شمرده می‌شود اصول فلسفی‌ت‌یست

بلکه راه و طریقی است که بشریت از آن طریق به تنوع و تعدد و وسعت اکتشافات بتواند اطمینان و اعتماد پیدا کند. بدیهی است که انسان در مورد علم الحیات در فاصله جنگ جهانی دوم تاکنون مطالب بیشتری آموخته است تا مطالبی که از آغاز زمان آموخته بود. ما جزئی هستیم از دنیائی که از سال ۱۹۷۰ بعلا ايجاد اکتشافات جدید بنحو چشمگیری تغییر پیدا کرده است. تمدن قدیم خود را از دست داده ایم. برای مثال اگر اینشتاین میتوانست با ولتر صحبت کند مجبور می شد برای هر کلمه توضیحات مفصل بدهد تا ولتر منظور او را درک کند والا حتی يك کلمه از گفته های او برای ولتر قابل فهم نبود. اما اگر ولتر با اگوستین صحبت میکرد البته با عقاید یکدیگر موافق نبودند اما در مورد فهمیدن گفته های یکدیگر با مشکلی روبرو نمی شدند. بنابراین بنظر من اکتشافات را ما به مفاهیم تبدیل میکنیم و همین مفاهیم هستند که اهمیت جاویدان پیدا خواهند کرد.

موضوع را بترتیب دیگری نیز میتوانیم مطرح کنیم. بشریت رویهمرفته از کدام اکتشافات آگاهی خواهد داشت؟ این سؤالی قابل بحث است چون اکثر اکتشافات ما خیلی تخصصی هستند. اما دیر یا زود از میزان تخصص آنها کاسته میشود چون مفهومی تازه و متفاوت پیدا میکنند. کاری با نقطه نظری در مورد انرژی شروع میشود. سپس هنگامی که بمب اتمی را می سازیم نقطه نظر از بین خواهد رفت. با توجه به اینکه تعداد معینی از اکتشافات ما تجربی هستند، مانند همهٔ اکتشافات مربوط به شیمی مغز، به این نتیجه میرسیم که در ظرف ۵۰ سال بالاتامل بشریت تحقیقات تجربی خود را بصورت علم حقیقی درخواهد آورد. بعبارت دیگر در زمان کنونی میتوانیم بیماریها

را باسانی درمان کنیم لکن علت آنرا نمیدانیم ولی در ظرف ۵۰ سال بعلت آن پی خواهیم برد .

سؤال - آیا شما معتقدید که در جریان يك رنسانس فرهنگی قرار داریم؟  
مارلو - اینطور نیست ، ما در دوره‌ای زندگی میکنیم که اکتشافاتی عظیم حاصل میشوند اما پیشرفت ما هنوز کاملاروشن نیست . برای مثال تسخیر کره ماه اکتشافی عظیم بود اما اینکار را اجباراً انجام ندادیم . ما نه بخاطر اجرای چنین کاری مورد تهدید هستیم و نه اجبار داریم . بعنوان يك اکتشاف بنظر میرسد تنها فایده آن پول زیادی بود که به فضانوردان پرداخت شد .

بعقیده من داستان تمدن را چنین شرح می‌توان داد. قرن نوزدهم خدائی داشت که مردم آن را بعنوان ارزشی خارق‌العاده می‌پرستیدند . این خدا همان علم بود . و علم بسیار نیرومند بود چون کلیه اکتشافاتش به پیشرفتی چشمگیر منتج میشد . علم بحل مسائل ماوراءالطبیعه کمکی نمیکرد و دلیلش آن بود که علم هنوز خیلی جوان است و علم در قرن بیستم این مسائل را جواب خواهد داد .

اما اکنون ما بمسئولیت‌ها و تعهدات علم پسی برده‌ایم . مردم معتقد بودند هنگامی که علوم به اهداف خود برسند ماهیت انسان شناخته خواهد شد اما زمانی متوجه شدیم که ارتباط انسان با خودش منوط بماهیت ساختمانی انسان است که هیچگونه ارتباطی با علم ندارد .

علم می‌تواند هر کاری را برای انسان انجام دهد اما نمیتواند به شکل دادن او کمترین کمکی بنماید. آنچه انسانها را ساخته است عقیده بنوعی شخصیت تمثیلی بوده است . این موضوع آنقدر حقیقت دارد که کشورهایی که در ساختن افرادشان تأثیر داشته‌اند اسم‌هائی هم برای این شخصیت تمثیلی ساخته‌اند که

در اینکار دیگر کشورها هیچگونه سهمی ندارند برای مثال ، کلمه آقا «C Gentleman» در اروپا معادلی ندارد و قبیل از آن در اسپانیا کلمه «Caballero» مصطلح بوده است . هنگامی که اسپانیا بنوعی انسان باشهرت بین‌المللی عقیده داشت مردان بزرگ و اسپانیائی بزرگ هم وجود داشت .

بدین ترتیب وظیفه بشریت در لحظه کنونی پیدا کردن راهی درست و استوار برای ساختن انسانها است و نیک میدانیم که علم این کار را برای ما انجام نخواهد داد . دلیل ایجاد بحران در جوانان و طغیان آنها در برابر اصول و شیوه‌های علمی همین است . بنابراین برنسانس در زمان کنونی اعتقاد ندارم چون بنظر من تازمانی که بحران بشری برطرف نشود رنسانس فرهنگی تحقق پذیر نخواهد بود .

در زمان کنونی نوعی رنسانس در روسیه شوروی و چین امکان‌پذیر می‌باشد چون روسیه و چین دو کشوری هستند که مفهوم ثابت و معینی از انسان را پذیرفته‌اند . کلمه روسی «بلشویک» افاده کلمه «G Gentleman» را میکند . نوع انسان میتواند تمثیلی یا خیالی باشد لکن وی بر نحوه تفکر روسیه حکومت میکند . این احتیاج در غرب برآورده نشده است و بعقیده من این مهمترین مسأله‌ای است که ما ناگزیر باید با آن روبرو بشویم .

سؤال - شما در یکی از مقالات خود نوشته‌اید که تمدن غرب پایان خود نزدیک شده است . نظر شما درباره آینده چیست ؟

مارلو - این تمدن غرب نیست که پایان خود نزدیک شده است بلکه تمدن ماشینی است که عمر آن روبه پایان است . ماشین آقای جهان شده است و زمانی که تشکیلات اجتماعی بر اساس قدرت ماشین باشد کلیه سرمایه‌گذارها حتی در سیستمهای کمونیستی بجانب ماشین تمایل پیدا میکنند . بنابراین اکنون

کشمکشی بین ما و ماشین بوجود آمده است. این تمدنی که با ناپلئون شروع شد اکنون با بحراف روبرو شده است و در این مطلب کمترین تردیدی روا نباید داشت.

## ۲ - سیاره زمین از جمعیت لبریز است

ما اخیراً به این موضوع پی برده‌ایم که منابع زمین محدود است و جمعیت آن نیز از حد معمول و متناسب با امکانات زمین در گذشته است. پانزده سال قبل دکتر لوئیس بی. لیکلی استخوان آرواره موجود انسان نمائی را پیدا کرد که قبل از آن ناشناخته مانده بود. این کشف ثابت کرد که شروع دودمان انسان ۱۴ میلیون سال قبل بوده است.

پنج سال پیش، نیل آرمسترانگ قدم به کره ماه نهاد و از آنجا بر کره زمینی که آن استخوان آرواره را در خود حفظ کرده بود نظر انداخت. در حالی که بزمین خیره شده بود چنین گفت: اگر چه زمین بسیار زیبا است لکن خیلی کوچک و دور افتاده است. شبیه واحه یا جزیره‌ای است. مهم‌تر از همه آنکه تنها جزیره‌ای است که برای زندگی انسان مناسب است.

همانطوریکه بطور ناگهانی از مرتبه و قلمرو حیوانات پست بمرتبه انسانی نرسیده‌ایم بنابراین احمقانه خواهد بود اگر تصور کنیم که هیئت و شکل متعالی کنونی ما نقطه پایان تکامل است. ما از همان آغاز از مادر خود زمین و از موجودات برادر خود جدا نبوده‌ایم و اکنون نیز جدا نیستیم. موجودات برادر ما نیز چون خود ما تغییر شکل و هیئت داده و با ما در سفر از میان زمان شریک و سهیم بوده‌اند. همچنانکه بهم پیوسته و بیکیدیگر و بزمین تعلق داریم همگی در برابر آینده قرار گرفته‌ایم.



در زمان کنونی مهمترین مشکل و مسأله ما که در صدر سائر مسائل قرار دارد و بسیاری از مسائل دیگر وابسته بآنست رشد و افزایش بی قاعده جمعیت کره زمین باتوجه بمنابع محدود آن میباشد .

ثابت شده است که در ۸۰۰۰ سال قبل از میلاد مسیح کل جمعیت جهان پنج میلیون نفر بوده است در سال ۱۶۵۰ میلادی یعنی در ظرف ۹۶۵۰ سال به ۵۰۰ میلیون نفر رسید و در سال ۱۸۵۰ یعنی درست ۲۰۰ سال بعد بیک بلیون بالغ شد و در سال ۱۹۳۰ جمعیت جهان به دو بلیون رسید یعنی در ظرف ۸۰ سال مجموع جمعیت جهان دو برابر گردید .

این تضاعف جمعیت مجدداً در ظرف ۳۵ سال اتفاق خواهد افتاد . به عبارت دیگر بکنفر از ۲۵ نفر مردمی که روی کره زمین زندگی کرده اند اکنون در حال حیات است و بمنابع و مواد غذایی نیازمند است .

خشکسالی ادواری که اخیراً آفریقا را با قحطی روبرو ساخته است مشکل و وضعیت ناهنجار جمعیت را دردناکتر ساخته است . برای اولین بار در ظرف ۵۰ سال در جهان کشوری وجود ندارد که با دارا بودن مواد غذایی کافی بکمک و نجات گرسنگان و قحطی زدگان بیاید . منابع عظیمی هم وجود ندارند که کمی از اضطراب و فلاکت و بدبختی مردم آفریقا بکاهند . اگر خشکسالی بآمریکای جنوبی ، اتحاد جماهیر شوروی یا چین برسد محدودیتهای انسان از لحاظ منابع غذایی بسرعت به اوج خود خواهند رسید .

آمریکا نیز از این بحران جمعیت در امان نیست . در سال ۱۹۰۰ جمعیت آمریکا ۷۶ میلیون نفر بود . در سال ۱۹۵۰ به ۱۵۲ میلیون یعنی به دو برابر رسید . در سال ۱۹۷۰ کل جمعیت به ۲۰۵ میلیون نفر افزایش یافت . گفته می شود که چون رشد

کنونی جمعیت در آمریکا بسیار پائین و بمیزان ۱/۱ درصد در سال است مشکل تراکم جمعیت در این کشور در حال حل شدن است . این ادعا باطل و غیر منطقی و نوعی سفسطه است . با وجود اینکه میزان زاد و ولد در آمریکا که ۱/۶ درصد میباشد میزانی پائین است لکن هنوز به میزان مرگ و میر سالانه که ۰/۹ درصد می باشد نزدیک نشده است . مهمترین عامل در چنین انفجارهای جمعیت تعداد جوانان است و از هر سه نفر افراد آمریکای شمالی یک نفر زیر پانزده سالگی است . این موضوع نشان می دهد که در ظرف چند دهه آینده جمعیت آمریکا بسرعت فزونی خواهد یافت .

مردم آمریکا هم دیگر نمی توانند نسبت به رشد جمعیت خود بی تفاوت باشند . دیر یا زود حتی بدون دخالت ماعوامل محدود کننده جلوی رشد جمعیت را خواهند گرفت . مهمترین سؤال در اینجا آنستکه کنترل یا عدم کنترل علائم ناخوشایند رشد جمعیت نتیجه برنامه ریزی دقیق و منطقی انسان خواهد بود یا آنکه گذشت روزگار و عوامل دیگر سرانجام راه حلی برای این مشکل پیدا خواهد کرد .

اکنون ببینیم نتیجه چه بوده و چه اتفاق افتاده است . من تصور میکنم که خواب و خیال و رؤیای آمریکائها که فکر می کردند فضا و منابع زمین نامحدودند اکنون اهمیت خود را از دست داده و دیگر نظر کسی را جلب نمی کند . زمین بعنوان مکانی برای زیستن مقدار معین و محدودی هوا ، آب ، خاک ، مواد معدنی ، فضا و سایر منابع طبیعی دارد و امروزه این منابع بیش از حد مورد غارت و تجاوز انسان قرار گرفته اند . اکنون داریم به این حقیقت رعب انگیز میرسیم که ما مردم بدون توجه به نتایج دراز مدت نیل به هدفهای کوتاه مدت به زیستن ادامه داده ایم .

در زمان کنونی هر روز با مناظر ناهنجاری در شهرها روبرو می‌شویم . حومهٔ شهرها از زیاله انباشته شده‌اند . آب نهرها و دریاچه‌ها آلوده و هوای شهرها سنگین و خفه کننده شده است . سروصدا اعصاب مردم را خسته و فرسوده ساخته است . طبیعت و سایر مواهب طبیعی که موجب زیبایی و برکت زمین می‌باشند مورد کم لطفی و بی مهری انسان قرار گرفته‌اند . ما بعنوان مردمی فعال و خلاق و پیشرو اعتقادات ملی قدیم خود را که رشد حدود حصر ندارد کنار گذاشته‌ایم اما نکته اینجاست که جهان چه تصویری را از ما درخود منعکس می‌کند :

مابزرگترین استخراج کننده ، بزرگترین تولید کننده ، بزرگترین تصفیه کننده ، بزرگترین مصرف کننده و بزرگترین تزیین کننده جهان هستیم . فقط در طول سال گذشته ۴۰ میلیون تن کاغذ ، ۲۰۰ میلیون حلقه لاستیک ، ۷۶ بیلیون قوطی ، ۳۸ بیلیون بطری ، ۷۸ بیلیون حلب و ۷ بیلیون اتومبیل مستعمل را بدور انداختیم !

جمعیت ۲۱۰ میلیونی آمریکا بیش از ۵۰۰ میلیون نفر جمعیت سایر کشورهای متمدنی از جمله آلمان ، انگلستان ، ژاپن و اتحاد جماهیر شوروی انرژی مصرف می‌کنند . بایک حساب ساده آمریکا ۲۵ درصد انرژی تولیدی خود را ضایع می‌کند . بطور کلی مردم آمریکا به اندازه ۱۰۷۰ میلیون ژاپنی انرژی مصرف می‌کنند . تا چه مدت دیگر سایر کشورهای جهان به یک کشور اجازه می‌دهند در مصرف اینگونه اسراف کنند ؟

مشکلات و مسائل اساسی محیط از بد کار کردن موقتی و اتفاقی سیستم‌های اقتصادی و اجتماعی موجود ناشی نمی‌شوند . بلکه برعکس این مشکلات ناشی

از ناسازگاری و ناهماهنگی عمیق و ریشه‌داری است که بین اعتقاد دیر پا به رشد سریع و مستمر و شناخت این اصل که زمین از لحاظ منابع خود نامحدود نیست و در برابر استفاده نادرست و نابجا و غیر منطقی از این منابع آسیب‌پذیر است می‌باشد .

آیا ما می‌توانیم در برابر رشد غیر معقول کنونی حدی تعیین کنیم و تغییراتی در اقتصاد خود بوجود آوریم ؟ این تغییرات اثراتی عظیم خواهند داشت بطوریکه نه تنها بر صنعت ، کار ، تجارت ، دولت ، گروه‌های درآمد ، گروه‌های اقلیت و روابط بین‌المللی تأثیر خواهند گذاشت بلکه بر نحوه تفکر ما ، روابط ما بایکدی و گروه منابع محدود زمین هم تأثیر خواهند کرد .

### ۳- میلیونها نفر خواهند مرد

در سؤال و جواب زیر یکی از متخصصان برجسته کشاورزی بنام پروفیسور نور من ای - بورلو دور نمای وحشتناک قحطی را در جهان مورد بحث قرار داده و برای جلوگیری از بروز آن راهنمایی‌هایی ارزنده ارائه کرده است . پروفیسور بورلو در سال ۱۹۷۰ مفتخر به دریافت جایزه صلح نوبل گردید و بخاطر توفیقی که در ابداع روش‌های تازه برای کشت گندم بدست آورد و تولید گندم را به چهار برابر افزایش داد عنوان « پدر انقلاب سبز » به‌مشار الیه اعطاء گردید .

سؤال - آقای دکتر بورلو شما در سال ۱۹۷۲ اظهار داشتید که جهان از لحاظ مواد غذایی تا ۳۰ دیگر بامشکلی روبرو نخواهد شد و میزان رشد جمعیت را هم می‌توان پائین آورد . آیا اکنون هم بر همین عقیده‌اید ؟

بورلو - نه ، اکنون دیگر آنقدر خوشبین نیستم . از سال ۱۹۴۷ تا نیمه سال ۱۹۷۲ مصرف غذایی در جهان ثابت بنظر میرسد . برداشت محصول در سال ۱۹۷۲ منحوس و مصیبت آمیز بود و خشکسالی روسیه شوروی ، چین و استرالیا را زیر تازیانه خود قرارداد . در نتیجه روسیه شوروی مقدار معتابهی گندم خرید و تورم پدیدار گشت . در تابستان آن سال باران های پراکنده و جزئی در سرتاسر آسیای جنوبی باریدند و محصول برنج هم خیلی بد بود . و ذخائر غذایی که فکر می کردیم برای مقابله با هر وضعیت دشواری کافی هستند در ظرف يك شب ناپدید شدند .

سؤال - در زمان کنونی چه عوامل دیگری حاکی از این هستند که قحطی بسیاری از سرزمینهای جهان را تهدید می کند؟

بورلو - مهمترین عامل بحران نفت است . نفت منبع و ماده اصلی اکثر کودهای شیمیائی است و افزایش قیمت نفت خام برای اقتصادی مانند اقتصاد هندوستان چیزی جز مصیبت و بدبختی نیست . اگر هندوستان بمیزان سال ۱۹۷۲ نفت خام وارد کند چهارونیم برابر آن سال باید پول پردازد و هندوستان این مقدار ارز خارجی ندارد .

سؤال - کمبود کود شیمیائی روی محصول غله امسال هندوستان چه تأثیری خواهد داشت ؟

بورلو - گندم این کشور ۱۶۰۰ میلیون گالان کمتر از سال گذشته خواهد بود یعنی ۲۰ درصد تقلیل خواهد یافت تازه آنهم در صورتیکه محصولات دیگرش رضایتبخش باشد . در سال جاری خشکسالی عظیمی در مناطق کشت گندم هندوستان روی داد .

سؤال - خرابی وضع غله در افریقا و آسیای جنوب شرقی تا چه میزان است ؟

بورلو - خشکسالی در سه سال گذشته اغلب کشورهای جنوب دشت وسیع آفریقای شمالی را مورد تهاجم قرار داده است . وضعیت آنجا خیلی بد است . اما اگر خشکسالی آسیای جنوب شرقی را هم مورد حمله قرار دهد بسبب تراکم جمعیت رنج و بدبختی خیلی بیشتری حاصل خواهد کرد . با عدم ذخائر و قلت کودهای شیمیائی اگر خطری متوجه آسیای جنوب شرقی بشود خدا بداد همه ما برسد :

سؤال - آیا محصول گندم کشورهای آمریکا ، کانادا و سایر نقاط جهان در این مورد کمکی نخواهد کرد ؟

بورلو - الزاماً نه ، چون به علت سرمای شدید زمستان محصول گندم سال جاری در روسیه شوروی و اروپای شرقی رضایت بخش نبوده بی آبی در غرب و سطای آمریکا بیداد کرده است و میزان مورد نظر غله بسیار پائین آمده است . از طرف دیگر تمام جهان از کمبود مواد غذایی بو حشت افتاده است و هیچیک از کشورهای جهان هم رغبتی به حل این مشکل از خود نشان نمیدهد .

سؤال - خطر قحطی تا چه میزان جهان را تهدید می کند ؟

بورلو - دهها میلیون انسان خواهند مرد . سرزمینهایی که بیشتر در معرض خطر هستند عبارتند از هندوستان ، پاکستان ، آسیای جنوب شرقی و سرزمینهای جنوب دشت وسیع آفریقای شمالی . من خیلی خیلی متأسفم .

سؤال - آیا امکان دارد انواعی از غله پرورش دهیم که به کود شیمیائی

احتیاج نداشته باشند ؟

بورلو - نه ، چون ۹۹/۹ درصد زمین‌هایی که در آنها گندم کشت میشود دهه‌ها سال است که دائماً زیر کشت بوده‌اند، بسیاری از این زمین‌ها برای قرن‌ها و مقداری از آنها هزاران سال است مورد بهره برداری بوده‌اند . بنابراین ما این زمین‌ها را از مواد مغذی خالی کرده‌ایم .

ماهیت طبیعت چنانست که تا چیزی به آن ندهیم چیزی بماند نخواهد داد. ما مجبوریم موادی را که از خاک گرفته‌ایم به آن باز پس دهیم .  
سؤال - آیا در مورد هوا می‌توان کاری کرد ؟

بورلو - میدانیم که هوا در یک محیط معین جغرافیائی ادواری است. اما در لحظه کنونی ما نمیتوانیم کاری بکنیم که برای توسعه محصولات کشاورزی وضعیت آب و هوا را تغییر دهیم .

سؤال - با توجه به مراتب بالا آیا بنظر شما « انقلاب سبز » باشکست روبرو شده است ؟

بورلو - انقلاب با اصطلاح سبز شکست نخورده است . برای مثال در هندوستان تولید غله از ۳۲۰۰ میلیون گالن به هشت بلیون گالن افزایش پیدا کرده است و این نتیجه استفاده از روش جدید کشت و کود دادن زمین بوده است . هندوستان بعد از روسیه شوروی و ایالات متحده آمریکا سومین تولید کننده بزرگ گندم شده است . حتی در زمان کنونی مکزیکو ۳۷۲۸۰۰۰ میلیون گالن گندم به چین صادر می‌کند . این خود توفیقی بزرگ بشمار میرود .

سؤال - پس چرا باید از قحطی در هراس باشیم ؟

بورلو - این پیشرفت‌ها تا وقتی مؤثر بودند که رشد جمعیت هم متعادل بود. اما اکنون اوضاع و احوال دگرگون شده است . هر سال ۷۶ میلیون نفر به جمعیت جهان اضافه می‌شود . برای آنکه غله کافی برای تغذیه این افزایش جمعیت بدست

آوریم باید ۸۰ میلیون جریب زمین تازه را زیر کشت ببریم اما اغلب کشورهای دیگر زمینی ندارند که آنرا شخم زده برای کشت آماده کنند .

سؤال - چگونه می‌توانیم برداشت محصول را توسعه دهیم !  
 بورلو - تنها راه نیل به این هدف توسعه تکنولوژی، استفاده از بذربهتر، دفع آفات بطریقی مؤثرتر، استفاده از کودهای شیمیائی مناسب و آخر از همه امیدداشتن و از مصائب نترسیدن است .

سؤال - چه اقداماتی باید بعمل آورد؟

بورلو - دولت‌ها اکنون با میل و رغبت سالانه ۲۰۰ بلیون دلار صرف تسلیحات مخرب می‌کنند. ولیکن برای تأمین احتیاج جهان به کود شیمیائی تنها ۷ تا ۸ بلیون دلار پول لازم است . دولت‌ها باید نسبت به این سرمایه‌گذاری علاقمندی نشان دهند .

سؤال - متخصصان عقیده دارند که در زمان کنونی جهان فقط برای ۲۷ روز ذخیره غذایی دارد. برای افزایش این ذخائر چه کاری باید انجام داد؟  
 بورلو - افزایش ذخائر غذایی مسئولیتی است که بر عهده همه کشورهای جهان است . اما این وحشت وجود دارد مخصوصاً در آمریکا که میزان تولید مازاد بر مصرف باشد و این مسأله قیمت‌ها را تحت فشار قرار خواهد داد . اما بنظر من اگر همه کشورهای دورهم جمع شوند می‌توانیم راهی برای تعدیل و هماهنگ کردن این ذخائر انجام دهیم و دیگر هول و هراسی از عرضه و قیمت نداشته باشیم .

سؤال - نقش غذا در دورنمای صالح جهان چگونه است ؟

بورلو - با وجود فقر و گرسنگی راحت و آسایشی وجود نخواهد داشت. با وجود آشوب و هرج و مرج و بی‌ثباتی سیاسی از تکنولوژی نمی‌توان برای



بهبود و بالا بردن سطح زندگی استفاده کرد .

بدیهی است که اولین قدم در راه فراهم آوردن يك زندگی مناسب برای همهٔ افرادی که چشم به این جهان می‌گشایند آنست که سدی در راه افزایش جمعیت ایجاد کنیم و در اسرع وقت جمعیت جهان را در میزانی که بتوان به آنها غذا داد و امور آنها را اداره کرد تثبیت کنیم . دست روی گذاشتن و هیچ اقدامی نکردن و از نظریهٔ مالتوسی پیروی کردن یعنی آنکه مانند مالتوس معتقد باشیم که قحطی و گرسنگی خود بخود جمعیت جهان را تعدیل و تثبیت می‌کند گناهی بزرگ و غیر قابل بخشش است .

اگر سعدی را درست شناخته باشیم میدانیم که در وی فکر انقلابی و روح سرکش حسن صباح و عمر خیام و ناصر خسرو نیست ، بلکه برعکس طبع معتدل سازشگر و خوی نرم و صلحجو داشته ، می‌خواهد با همین عوامل و عناصر موجود در اجتماع کار کند و تسا ممکن است از شرویدی بکاهد و راه سلامت و میانه روی را بیاموزد. در این صورت بخوبی می‌توان فهمید که سعدی اصل «امر معروف و نهی از منکر» را زیاد بکار نمی‌بندد، زیرا قیام بدین دو امر مستلزم طغیان و برهم زدن اجتماع فرورفته در ستم و اجحافت .  
(قلمرو سعدی)